

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸، پیاپی ۴۱، صص ۱-۱۸

«بعل» به مثابه بت در فرهنگ سامی و زمینه‌های کاربرد آن در قرآن کریم

علی اسودی^۱

DOI: 10.22051/tqh.2019.23240.2248

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

چکیده

واژه «بعل» در قرآن کریم پنج مرتبه به کار رفته است. مفسران مسلمان این واژه را به شوهر، ربوبیت، و نام یک نوع بت معنا کرده‌اند، و همین تعبیر که واژه بعل هم‌زمان هم به معنای شوهر و هم به معنای یک نوع بت بیان شده، ایجاد ابهام کرده است. شواهد حاکی از آن است که سخن مفسران که بعل نام بتی بوده، صحیح می‌باشد و در میان اقوام مختلف سامی پرستش چنین بتی رواج داشته است. حال سؤال این مطالعه آن است که چرا اقوام سامی بتی به نام بعل داشته‌اند، به بیان دیگر چرا باید هم سر آن‌قدر در این فرهنگ‌ها قداست پیدا کند که اساطیری شده و بتی به نام او نام‌گذاری گردد. در راستای تقارب معنایی دو واژه «بعل» و «هبل» می‌توان به شناسایی و کشف اسامی مضاف به واژه «بعل» در لغات و میراث زبان‌های سامی

که عمدتاً نام شهرهای عربی است اشاره کرد. همچنین واژه بعل در قرآن کریم دارای دو معناست: اسم عَلم (نام یک بت کنعانی)، و همسر (مرد) که با همسر خود به دلیلی دچار مشکل شده است. در شعر عربی نیز تقریباً همین دلالت با غلبه معنای عام همسری قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، زبان‌های سامی، بعل، هبل.

مقدمه

واژه «بعل» از جمله واژگان تطور یافته در طول تاریخ است. استعمال قرآنی و لغوی دو واژه «بعل» و «زوج» از عدم مترادف این دو واژه حکایت دارد. اما واژه «بعل» و همسر، دارای قداست بسیاری در میان فرهنگ اقوام سامی بوده است. آنچه این تحقیق درصدد پاسخگویی به آن است آنکه چرا در میان اقوام سامی همسر آن قدر قداست پیدا می‌کند که اساطیری شده و بتی به نام «بعل» نام گذاری شده و موجب اساطیری شدن آن می‌گردد؟ با تتبع و بررسی میدانی درخصوص واژه «بعل»، پژوهشی در زمینه پاسخ به مسئله تحقیق حاضر یافت نشد. اما مقالاتی چون: «بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم» نویسنده پروین بهارزاده، «نقد شیوه معنانشناسی ایزوتسو با تأکید بر واژه زوج» نویسنده انسیه برومندپور، «مفهوم شناسی دو واژه زوج و امرأه» نویسنده محمد شریفی، و... درخصوص لفظ «زوج» که نزدیک و مترادف نسبی واژه «بعل» بوده و به شرح معنای متعارف آن یعنی همسر مرد بودن است، پرداخته‌اند. اما این تحقیق درصدد یافتن گستره معنای تاریخی و توصیفی واژه «بعل»، بیان رابطه آن با واژه «هبل» از منظر قرآنی، لغوی، شعری، و زبان‌های سامی و منابع تاریخی بوده است.

۱. معنای «بعل» در قرآن کریم

در آیات قرآن کریم واژه "بعل" به کار رفته است که در ادامه بر اساس سیاق و مضامین آیات به مفهوم شناسی آن پرداخته می شود. مطابق بررسی انجام شده این لفظ در پنج سوره مکی و مدنی به کار رفته است:

آیه اول: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (صافات: ۱۲۵) در این آیات بعل به معنای رب (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۶۹۵) و إله (طبری، ۲۰۰۱، ج ۱۹، ص ۶۱۲) استعمال شده است. مطابق روایات تفسیری، برخی از اقوام بنی اسرائیل بتی را ساخته و آن را بعل نامیده و به پرستش آن مشغول شدند. (طبری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۶۱۵) اما به نظر می رسد بعل در این آیه اسم علم بوده، و همانند آراء فوق دلالت بر ربوبیت و إله بودن ندارد. برای اثبات این امر به دلایل ذیل می توان اشاره کرد:

۱. سیاق آیه بیانگر این است که عبارت از زبان حضرت الیاس (ع) صادر شده، (طبری، ۲۰۰۱، ج ۹، ص ۶۱۷) و زمانی که قوم وی بعل را به عنوان خدا پرستیدند، فرمود: «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ. أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. وَاللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ. فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات: ۱۲۳-۱۲۸)

۲. همچنین در برخی تفاسیر به علم بودن (اسم خاص) این نام برای بت بنی اسرائیل اشاره شده، که ۴۰۰ کلیددار داشته، طول آن ۲۰ ذراع و دارای چهار صورت از چهار جهت بوده است. این قوم در منطقه بعلبک ساکن بوده اند که نام این بت در نام گذاری این شهر مؤثر می شود. (زمخشری، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۴۱۲) کنعانی ها و برخی اقوام دیگر نیز، معمولاً چند آلهه داشته اند که هر یک متولی امری خاص بوده اند. از جمله الهه کنعانی ها ایل و ایله و عشتار و عنات بوده (بلخی، ۱۹۹۸، ج ۱۰، ص ۱۳۸). این بت ها در شهر بیت عنیا از شهرهای فلسطین (العاذریه کنونی واقع در فلسطین اشغالی) نصب شده بودند. از جمله اخباری که از فتح مکه نقل شده اینکه در حوالی کعبه ۶۳ بت وجود داشته است (همو، ۱۹۹۸، ج ۱۰، ص ۱۳۸) از جمله اللات، العزی، مناة، إساف و این بدین معناست که "بعل" اسم علم بوده است.

آیه دوم: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (هود: ۷۲) این آیه درباره ناتوانی جنسی در فرزند آوری همسر ابراهیم (ع) است که از یک سواز فرزند آوری ناامید شده و یائسه گشته، (بغوی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۷؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۷۰) و از سوی دیگر حالت ابراهیم (ع) نیز که پیر شده است. مطابق آیه واژه بعل به معنای شوهر می باشد.

آیه سوم: «... وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا...» (بقره: ۲۲۸) این آیه درباره مشکلات هم سرداری، خانوادگی و درخصوص طلاق رجعی است که در این آیه شوهر بعل نامیده شده؛ چون به امور زن می پردازد. معنای اصلی واژه "بعل" در این آیه سرور و مالک است. حال سؤال این است: چگونه شوهری که زنش را طلاق داده متولی امور وی می باشد؟!.

منظور از زن مطلقه در این آیه، طلاق معلق است که شوهر می تواند اگر بخواهد همسرش را به زندگی خانوادگی برگرداند و تعبیر کلمه «بیوتهن» به جای «بیوتهم» نشانگر این است که خداوند تبارک و تعالی در پی تحکیم خانواده ایجاد محبت و مودت بین زوجین است. (بغوی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۷۸)

آیه چهارم: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» (نساء: ۱۲۸) سبب نزول آیه درخصوص نشوز شوهر نسبت به زن می باشد. در این آیه واژه بعل به معنای شوهری است که با زن خود بنا بر دلایلی معاشرت و مرادده نمی کند.

آیه پنجم: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ...» (نور: ۳۱) در این آیه افرادی که زنان می توانند زینت خویش را نزد آنها آشکار کنند، را بیان می کند که شامل همسر، فرزندان، پدر، برادر، برادرزاده ها، خواهرزاده ها و افرادی که به سن بلوغ نرسیده اند، می شود. در این آیه به جای واژه "زوج" از واژه "بعل" استفاده شده که نشان از دلالتی متفاوت نسبت به زوج دارد. بنابراین با توجه به آنچه گذشت مشخص شد:

- در آیه اول واژه "بعل" به معنای اسم عَلم (اسم بتی از بت‌های معروف) بوده است.
- در آیه دوم مراد مرد مسن است که توانایی فرزندآوری ندارد.
- در آیه سوم منظور مردی است که زنش را طلاق می‌دهد.
- آیه چهارم مردی است که با زنش مشکل پیدا می‌کند.
- آیه پنجم نیز مراد مردی است که زن می‌تواند زینت خویش را نزد وی آشکار کند.

به نظر می‌رسد براساس مفهوم "بعل" در کاربرد قرآنی آیات مذکور، "بعل" همسری است که بنا به دلائلی خلل میان رابطه زناشویی او با همسرش ایجاد شده است؛ چه به دلیل عدم توانایی در فرزندآوری، یا به دلیل کبر سن، یا در مرحله طلاق قرار گرفتن، و یا نشوز همسر مرد. خداوند متعال در آیه پنجم (نور: ۳۱) مشخصاً آشکار کردن زینت زن را برای همسری که او را طلاق داده یا با وی دچار مشکل شده است مباح می‌شمارد. زیرا این امر می‌تواند اسباب رجوع و علاقه‌مندی مجدد همسر را در پی داشته باشد و رابطه زوجیت مجدداً برقرار گردد. بنابراین در استعمال قرآنی واژه "بعل" دو مصداق دارد:

۱. نام بتی از بت‌های کنعانیان.
 ۲. مرد متأهلی که متکفل همسر خویش بوده، اما بنا به دلائلی معاشرت و زناشویی شان دچار خلل گردیده است.
- معنای دوم، به علت محدود شدن گستره معنایی و دلالت لفظ بعل در قرآن کریم، در مقایسه با لفظ "زوج" بوده و آن را اخص از "زوج" می‌کند.

۲. معنای «بعل» در فرهنگ لغات عربی

برخی از مشتقات واژه "بعل" عبارتند از: بعل، یبعل، بَعْل، بعال، مباعله، تباعل. سه مفهوم اصلی برای معنای مرکزی این واژه، از منظر لغات عربی وجود دارد:

۲-۱. بعل به معنای زوج

معنای اول، ترادف و هم معنای با واژه "زوج" است مانند عبارت: «انَّ البعل الزوج» با این تفاوت که بعل را ویژه جنس مرد برمی شمارد. در اندک مواردی نیز به زوجه (زن) نیز اطلاق می شود. (خلیل بن احمد، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۹) و یا برخی این تفاوت را برای لفظ بعل قائل شده اند که مرد بعد از زمان زفاف، بعل نامیده می شود. (ابو هلال، ۲۰۰۰، ص ۳۱۷) یا مردی را که آماده ازدواج شده "بعل" نامند. (ابن تاج العارفين، ۱۹۹۰، ص ۸۰)

باتوجه به معنای مستولی بودن و برتری مرد نسبت به زن، برخی وجه تسمیه «بعل» که در عربی به معنای هر چیز ما فوق چیز دیگر، را "بعل" گویند. (همو، ۱۹۹۰، ص ۸۰) هر چند برخی معنایی شعاعی، جانبی و متفاوت را برای «بعل» بر می شمارند و «بعل» را کسانی از اهل و خانواده معرفی می کنند که پیروی و اطاعت از آنها واجب است مانند پدر و مادر. (خطابی، ۱۹۸۲، ج ۳، ص ۱۳۱) از معانی جانبی این کلمه آمده است: «باعل التوم قوما آخرین مباعلة و بعالا تزوج بعضهم الی بعض» (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۶۰۶).

در مواردی هم معنای مربوط به همسری و همسرداری برای این واژه می توان یافت. مانند: «حسن العشرة بین الزوجین و البعال حدیث العروسین» (ازهری، ۱۹۷۵، ص ۷۵۴) جالب اینکه برخی از لغت شناسان زن را در زبان عربی با الفاظ بعل و بعلة نام برده، و مصدر آن را بعولة بیان داشته اند (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۶۵۴) و آمدن "ة" بر سر این گونه واژه ها را برای تأکید تأنیث می داند. (همو، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۹۹) ابن سکیت این شعر را به عنوان شاهد ذکر می کند:

«شَرَّ قَرینٍ لِلکبیرِ بَعلةٌ
تُولعُ کلباً سُوزَه أوتکفِئته»

به نظر می رسد اضافه شدن تاء تأنیث به واژه "بعل" برای تمییز میان مذکر و مؤنث نباشد؛ چرا که در زبانها برای تفاوت میان مذکر و مؤنث بودن لفظ دیگری وضع می شود. (برگشتراسر، ۱۹۹۴، ص ۱۱۴؛ عبدالتواب رمضان، ۱۹۹۷، ص ۲۵۱). از مصادیق این امر را می توان به أم و أب، رجل و مرأه، حمار و أتان، كبش و نعجه، ذکر و أنثی، و غلام و جاریه، اشاره کرد. (عبدالتواب، ۱۹۹۷، ص ۲۵۱) در زبان عبری نیز می توان به ایل و رخل، و یا در زبان آشوری و سریانی جدی و عنز اشاره کرد. (همو، ۱۹۹۷، ص ۲۵۱)

بیشتر این نوع از تاء که به لفظ مؤنث ملحق می‌شود، از باب ازاله شک و تأکید است. مانند عجوزه و شیخه حامله و... (انباری، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۳) به بیان دیگر در زبان عربی ضمائر، موصولات، اسماء اشاره و... به مذکر و مؤنث تقسیم می‌شوند، و به نظر می‌رسد در ابتدا و وضع لغوی مؤنث برای هر لفظ بوده اما به مرور زمان برای صرفه‌جویی زبانی و آسانی کار، علامات تأنیث خلق و به کلمات اضافه گردیده است.

بنابراین با توجه به معنای اول مرکزی، واژه "بعله" از الفاظ اسامی نیست؛ زیرا اضافه کردن تاء تأنیث مرحله متأخر از وضع الفاظ متفاوت برای تمیز مذکر و مؤنث یک اسم جنس بوده، که از این منظر دو نتیجه می‌توان دریافت کرد: اولاً واژه بعل مترادف الفظی چون صاحبه، زوج و اهل بوده، و به مرور زمان به لحاظ کاربرد از بین رفته است؛ ثانیاً این واژه هم برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می‌رفته است.

واژه «بعل» در فضای زبان عربی معنای خود را در مفهوم «زوج» یافته، و به مرور بر مرد متأهل و مردی که سید و سرور خانه و زن بوده، اطلاق شده، و اندک اندک واژه «زوج» به جای «بعل» به کار رفته و جانشین بلامنازع آن شده است. (مرزبانی، بی تا، ص ۲۳۴)

۲-۲. بعل به معنای ربوبیت

معنای دوم به مفهوم دینی و عقیدتی مرتبط بوده و در معنای ربوبیت به کار رفته است. به گونه‌ای که "بعل" را به معنای إله، رب، سید، و نام بتی بوده که از جنس طلا ساخته شده و مورد عبادت قرار می‌گرفته است. (ازهری، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۲۴۷) و این نام را برای بت قوم حضرت الیاس (ع) معرفی کرده‌اند. (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۱۶۳۴) همچنین معنایی را برای آن ذکر می‌کنند که گویی به زمینه انتقال و تکامل معنایی واژه اشاره دارد: «بعل الدار و بعلم الدابة مالکها» (خطابی، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۶۰۶).

به نظر می‌رسد نام بت قوم حضرت الیاس (ع) به عنوان اسم بت میان اعراب معروف بوده و آنچه لغت شناسان و مفسران در معنای ربوبیت آن ذکر می‌کنند در فرهنگ لغات سامی به چشم نمی‌خورد که در ادامه بررسی به آن اشاره خواهد شد.

۲-۳. بعل به معنای الهه گیاهان

معنای سوم به ارتباط واژه «بعل» با زمین و رستنی های خودروی بوده و در واقع به معنای الهه رستنی های روی زمین، است. نام این بت از طریق ارتباطات تجاری، نظامی، و... به ملت های مجاور منتقل شده است. بر این اساس از دیدگاه لغت شناسان «أرض بعلیه» زمینی مرتفع است که یک بار باران در طول سال به خود می بیند (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۱۶۳۵). برخی نیز معنای فرعی تر به معنای زمینی مستعلی بر اطراف را بیان کرده اند. (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۰) اما در حقیقت بعل به سرزمینی اطلاق می شود که رویدنی هایش آب خود را از آسمان یا ریشه های زمینی به دست می آورند: «کلُّ شجرٍ أو زرعٍ لایسقی» (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۹۹). مشابهت زمین با انسان در این است که انسان نیز در کار و امر خویش همچون گیاهان رستنی دیم، ثابت بماند (سمین جلی، ۱۹۹۶، ص ۲۱۰).

۳. معنای «بعل» در اشعار عربی

پس از بررسی معنای شناختی واژه بعل قرآن کریم و فرهنگ لغات، بررسی دلالت ها و معنای واژه "بعل" در شعر جاهلی و در صدر اسلام ضروری است، تا دلالت های مختلف در نزد شعرای آن روزگار مورد کنکاش قرار می گیرد. برخی از مهم ترین آنان عبارتند از:

۱. منقذ بن طماح بن قیس: او شاعر عصر جاهلی قبیله بنی اسد است. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۴) در شعر او واژه "بعل" در معنای عام همسر به کار رفته است: (ضبی، بی تا، ص ۳۶۸)

أو من لأشعث بعل أرملة مثل البلیة سَمَلَة الهدم

همان گونه که ملاحظه می شود واژه "بعل" در این بیت به معنای عام همسر "زوج"، به کار رفته است.

۲. حمید بن ثور هلالی: از شعرای مخضرم دوران جاهلیت و صدر اسلام بوده است. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۴) واژه "بعل" در معنای عام همسر، نیز در شعر او قابل مشاهده است: (هلایی، بی تا، ص ۱۲۳)

قضى رُهاً بعلا لها فتزوجت حليلة وماكانت تؤمّل من بعل

یعنی خداوند برای این زن مسن همسری را مقدر ساخت تا به آنچه از همسر می خواهد (فرزند) دست یابد. همان گونه که مشاهده می شود واژه بعل در معنای عام "زوج" به کار رفته است.

۳. علقمه بن فحل: وی که یکی دیگر از شعرای جاهلی است (اصفهانی، ۱۳۸۹،

ص ۶۰۷)، معنا و دلالتی نو را برای واژه "بعل" به کار برده است:

إذا غاب عنها البعل لم تُفش سرّه و تُرضي إياب البعل حين يؤوب

در مصراع اول بعل به معنای عام (همسر) به کار رفته، اما در مصراع دوم مفهومی مرتبط با رابطه زناشویی است، که هنگام بازگشت مرد، زن موجبات رضایت او را از طریق مهربانی و زینت بخشی انجام می دهد، را به کار برده است. از همین روی برخی لغت شناسان بر این باورند که مرد تا زمانی که رابطه زناشویی با همسر خود نداشته "بعل" نامیده می شود، و بعل را هم معنای نکاح برمی شمارند (عسکری، ۲۰۰۰، ص ۳۱۷).

۴. ابو ملیکه جرول بن اوس مالک مشهور به حطیئه، از قبیله بنی عبس، از شاعران

برجسته عصر جاهلی بود (ابوالفرج اصفهانی، ج ۲، ص ۱۵۹) که در واژه "بعل" را

برای بیان رابطه زناشویی این گونه بکار برده است: (حطیئه، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵)

وكم من حصان ذات بعل تركتها إذا الليل أرحى لم تجد من تباعله

استفاده از ریشه "بعل" در عبارت تباعله در این بیت، معنای مرتبط با رابطه زناشویی را به وضوح بیان کرده، به گونه ای که معنای عام همسر کاملاً مفقود می شود.

به طور کلی با توجه به آنچه بیان شد واژه "بعل" در قرآن به معنای همسری (مرد)

است که در رابطه زناشویی دچار مشکل و خلل شده، به کار رفته؛ و در شعر عربی نیز این مفهوم مشترک به وضوح نمایان است.

۴. معنای «بعل» در زبان های سامی و کتب تاریخی

زبان عربی واژگان مشترک بسیاری با زیرشاخه زبان های سامی دارد؛ خصوصاً درباره

الفاظ مربوط به انسان و احوالات آن، مانند آب، أم، ابن، بنت، بعل (برگشتراسر، ۱۹۹۸، ص ۲۰۸) در واقع این الفاظ مشترک برخاسته از زبان سامی مادر است که پیش از مهاجرت

برخی از این قوم در حدود سال ۲۵۰۰ قبل از میلاد وجود داشته است (حجازی، بی تا، ص ۲۱۴). واژه بعل در فرهنگ لغت زبان های سامی قدیم، یا به معنای إله و رب بوده است (حجازی، بی تا، ص ۲۱۴)، و یا به معنای سید، سرور، صاحب همسر به کار رفته است. (کمال الدین، ۲۰۰۴، ص ۸۵) اما از حیث استعمال زبانی در گونه های مختلف زبان سامی معانی مشترک و نزدیکی مشاهده می گردد.

در زبان عبری (בלל) به معنای همسر، سید و سرور است. (کمال الدین، ۲۰۰۲، ص ۱۱۷) همچنین واژه belu در زبان آشوری نیز در همین معنا به کار رفته است (کمال الدین، ۲۰۰۲، ص ۸۵). همچنین در همان معنای عبری و در زبان سبئی به معنای رب و مالک زوج به کار رفته است. (کمال الدین، ۲۰۰۲، ص ۱۱۸) bacla در زبان سریانی نیز به معنای سید و مالک زوج به کار رفته است.

همان گونه که مشاهده می شود این واژه در زبان های سامی به جز زبان سبئی، بر مفهوم همسر مرد دلالت دارد. یعنی در زبان سبئی معنای ربوبیت نیز مشاهده می شود و معنا مربوط به جنس مرد و همسری بوده اما به مرور زمان معنای ربوبیت نیز در تطور و تکامل زبانی به آن اضافه شده و الفاظی مضاف به بعل به کار رفته است.

- بعل زیوب: الهه شیاطین،
- بعل شامین (شامیم): إلهه آسمان ها،
- بعل هدر: الهه باده ها،
- بعل مرقود: الهه رقص،
- بعل بریث: خدای عهد،
- بعل بغنور: کوهی در اردن،
- بعل خامون: سرور ستون ها،
- بل یا بیل: سرور و همسر مرد،
- بلتی: همسر بل (عبودی، ۱۹۹۱، ص ۲۶).

نام‌گذاری اماکن با بعل مختص عبرانی‌ها نبوده؛ بلکه شواهد تاریخی حاکی از به کار بستن این نام توسط غیربومی‌های منطقه بابل بوده که در نام الهه‌های خود به کار می‌بردند. مانند «ندنتو بعل، هبه بعل، بعل بن مخلوق، الهه بعل» (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۷۷) و فرزندان خویش را نسبت به این الهه نام‌گذاری می‌کردند. همان‌گونه که در میان اعراب نیز نسبت به الهه امری مرسوم بوده است مانند: عبدشمس، عبدقیس، عبدالعزی و عبدود.

از دیرباز اسامی تاریخی مرکب دو جزئی در یک کلمه (مرکب مزجی) وجود داشته از جمله این اسامی شهر بعلبک است. ماجرای آن از جایی آغاز می‌شود که ایزابل و اثبعل که در واقع پادشاه "أخاب" با دوشیزه "ایزابیل" دختر "اثبعل" (پادشاه منطقه صور) ازدواج می‌کند و ایزابل از فرط عبارت بعل، الهه آن منطقه، عبادت بعل را جایگزین عبادت ربّ بنی‌اسرائیل (یهوه) می‌کند که منجر به جنگ و نزاعی طولانی گردید (دبس، ۱۹۹۰، ص ۳۵۳؛ فیومی، ۱۹۹۴، ص ۷۴).

همچنین ارتباط عمیقی میان واژه بعل و زمین وجود دارد و می‌توان آثار آن را در اساطیر سوری (اوگاریتی) یافت که مهم‌ترین الهه کنعانی‌ها بوده و دارای صفاتی نظیر: سید، ایل، إل به معنای إله بوده است (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۵۴) و از صفات این الهه، متولی بودن برای باده‌ها و باروری و توانمند بلامنازع، ذکر می‌شود. (حداد حسینی، ۱۹۹۵، ص ۸۲) همچنین وظایف این الهه عبارت بوده از: دفاع از بشر و خدایان (حداد و مجاعص، ص ۸۲) آله قهرمان و قاتل اژدها (یم)، خدای آب‌ها و بخشنده باران (همو، ۱۹۹۵، ص ۸۲).

همه این صفات دلالت بر بزرگی این الهه دارد که منشأ زایش است. از همین روی برای برخی سرزمین‌ها نظیر اردن، سوریه، فلسطین و... بکار رفته است. حتی امروزه نیز اسامی بعل و بعلّه در راستای باروری و زایش زمین به چشم می‌خورد. واژه بعل پس از جانشینی به جای ایل هم‌معنا و جایگزین واژه "ایل" شد و "عشیره" را به همسری برگزید. (عبودی، ۲۰۰۱، ص ۶۱۰) و "عشیره" از "ایل" هفتاد فرزند به دنیا آورد و پس از ازدواج با "ایل" او رب و إله مردمان گشت. (عبودی، ۱۹۹۱، ص ۶۱۰)

به پاس جاودانگی وی مردمان نام برخی شهرهای خود را با قرار دادن تمثالی از بعل در بالادست شهر نشان می دادند و نام برخی شهرها با نام بعل شروع می شود. مثلاً: بعلبک، بعل حرمون (جبل الشیخ لبنان).

این آلهه (ایل، بعل و عشیره) در کنار هم زایش و زندگی را می بخشند و با یکدیگر ازدواج می کردند و همسر بعل، بعله نامیده می شد. (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۶۰) در تصاویر به جامانده از دوران باستانی کنعانی، در دست راست وی صاعقه بوده است. (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۶۰) همچنین عناصر مؤثر بر زمین در تصویرپردازی "بعل" کاملاً مشهود است. عناصری چون درخت و رویش و باران و صاعقه و مخصوصاً زمین های مرتفع (همو، ۱۹۹۴، ص ۵۹).

۵. رابطه «بعل» و «هبل»

پرستش بت ها نزد اعراب از دیرباز مرسوم بوده و درباره برخی بت ها اغراق و بزرگ پنداری ویژه ای داشته اند. میان بت های آن دوره علیرغم تفاوت مکان های نصبشان، نزدیکی و تقارب قابل توجهی بوده است. شاید بتوان میان بت های رایج میان اعراب و کنعانیان مقارنه و تطبیق بیان کرد. که در واقع آن را میراث اعراب بت پرستی از مؤابیانی که وارد شبه جزیره شدند بیان کرد. نقل شده است که عمرو بن لحي اولین کسی است که بت را وارد شبه جزیره کرد. او زمانی که وارد منطقه شام شد و مردم آن منطقه را در حال پرستش بت ها دید، علت را جويا شد و گفتند: برای طلب باران از این بت ها یاری می جوئیم. وی نیز یکی از آن ها را که "بعل" نام داشت، با خود به شبه جزیره آورد و با این کار بت را پیرامون کعبه قرار داد. (ابن الکلبی، ۲۰۰۰، ص ۸)

بدین سان عمرو بن لحي این بت را که دارای صفاتی چون خیر و برکت بود، با نامی جدید وارد شبه جزیره کرده و نامش را هبل نامید. به نظر می رسد این نام تغییر یافته بعل نیست؛ زیرا حرف تعریف در زبان های سامی مادر، هاء و لام یا هاء و نون بوده است. (عبدالطواب، ۱۹۹۷، ص ۲۴۲) و ال حرف تعریف نبوده است. بنابراین این واژه یعنی "بعل" با وارد شدن حرف تعریف سامی "هابعل" شده و به مرور زمان عین الفعل بعل (ب) حذف شده و تبدیل به "هبل" شده است (همو، ۱۹۹۷، ص ۲۴۲).

این استدلال علی رغم سختی و پیچیدگی ظاهری خود، دور از صواب نیست. خاندان قریش اسم هُبل یا هُبَال را روی بتی نهادند که بزرگ خدایان بود. برای واژه هبل در فرهنگ لغت‌های عربی سخنی به میان نیامده است، و تنها آن را نام بتی در کعبه از خاندان قریش ذکر می‌کنند، و نیز در میان نام‌های مردان، این نام ذکر شده، و به لحاظ ساخت واژه‌های آن را عدول یافته هابل بر می‌شمارند (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۲۰، ص ۶۵؛ عمر مختار، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۳۲).

به نظر جرج دومزیل اقوام بدوی مختلف سه جور الاهی داشته‌اند: الاهی‌های دینی، الاهی‌های سیاسی و الاهی‌های باروری. بر این اساس، در فرهنگ عربی که سه‌گان اللات و منات و عزری پرستیده می‌شده، می‌توان گفت اللات که همسر الله انگاشته می‌شد، الاهی دینی بود. عزری (مؤنث اعز) خدای اقتدار سیاسی بود، و منات (از ریشه نوء) خدای باروری بود. (دومزیل، ۱۸۹۸، ص ۱۴۰) برخی نیز به معنای ریشه آن پرداخته‌اند و اشتقاق سه کلمه از ریشه «ه ب ل» بیان می‌گردد:

۱. هبلی: داغ دیده
۲. مهبلی: مرد، سنگین و فربه، شترمرغ نر مسن
۳. اهبتل الغرّه: به ناگه شکار کردن. و واژه هبالاز همین معناست و به معنای صیاد است و از همین روی هبل از اسامی گرگ است (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۶، ص ۳۱). شاید مهم‌ترین دلیل وارد نشدن این ریشه در معاجم، دخیل بودن آن باشد که در زبان آرامی به معنای بخار یا روح است (عبودی، ۱۹۹۱، ص ۸۱). هُبل داری تمام ویژگی‌ها و صفات بعل بود و حتی شکل آن را نیز یافت. از حیث صفات نیز بزرگ‌ترین بت قریش بوده که به آن استجاره و توسل می‌جستند تا خیر و برکت را بر آن‌ها ارزانی کند، بدی‌ها و سختی‌ها و خشک‌سالی را دور کند که همگی از صفات بارز بعل بوده است. یعنی باران و خیر و برکت و بخشش.

سایر ویژگی‌های آن نیز دفاع از بشر و خدایان دیگر بوده است. از همین روی با وجود بت‌های دیگر در شبه جزیره هُبل بزرگ‌ترین بت‌ها و اعظم آن‌ها بوده است. هبل به گونه‌ای که قریش آن را تصور کرده، از جنس عقیق سرخ به تمثال انسانی که دست راستش

شکسته، بوده است از همین روی قریش دستی از جنس طلا برای آن گذاشتند و به این شکل کاملاً به سان "بعل" گردیده است. (ابن کلیبی، ۲۰۰۰، ص ۲۸) به طور کلی هبل را همچون بعل، خدای نعمت، فروانی و زراعت می شناختند.

نتیجه گیری

واژه بعل از الفاظی است که قدمت آن هم تراز قدمت بشر بر روی زمین می باشد. با توجه به مطالب بیان شده نتایج و یافته های پژوهشی این تحقیق عبارتند از:

۱. واژه "بعل" دارای سه محور معنایی است: نخست نام بتی بزرگ و إله کنعانیان. دوم مرد و همسر مرد در خصوص رابطه زناشویی. سوم ارتباط با زمین مرتفعی که تنها با آب باران رویش دارد.

۲. دلالت واژه بعل در قرآن محدود به مرد متأهلی است که با همسر خود بنا به دلایلی چون عزم طلاق، ناتوانی جسمی، کبر سن و... در رابطه زناشویی دچار مشکل گردیده است.

۳. بعل در قرآن با زوج از لحاظ دلالت، تفاوت قابل توجهی دارد و مترادفی میان آنها نیست.

۴. دلالت مربوط به همسر مرد و رابطه جنسی در شعر عربی مهم ترین دلالت این واژه است.

۵. ورود اسامی برخی از الهه های کنعانی با اسامی و صفاتشان به مکه، منجر به ظهور برخی اسامی در فضای زبان عربی گشته و کسی آنها را تفسیر و تبیین نکرده است که بعل از جمله آنهاست.

۶. دلالت بعل کنعانی از إله کنعانی، به زمین و رویش های آن منتقل شده است. به همین دلیل حکایت از ارتباط زیاد این إله با رویش، باروری و بخشش دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تاج العارفین، زین الدین، (۱۹۹۰م)، **التوقیف علی مهمات التعاریف**، قاهره: عالم الکتب.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۹۹۱م)، **معجم مقاییس اللغه**، بیروت: دارالجلیل.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۹م)، **لسان العرب**، قاهره: دار احیاء التراث.
۵. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، (۲۰۰۰م)، **الفروق اللغویة**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ازهری، ابو منصور، (۱۹۹۷م)، **تهذیب اللغه**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. انباری، ابوبکر، (۱۹۹۸م)، **المذکر و المونث**، قاهره: دار احیاء التراث.
۸. برگشتراسر، (۱۹۹۷م)، **التطور النحوی للغة العربیة**، تعلیق رمضان عبد التواب، قاهره: مکتبه الخانجی.
۹. برومندپور، انسیه، (۱۳۹۵)، «نقد شیوه معاشناسی ایزوتسو با تأکید بر واژه زوج»، **مجله پژوهشی در علوم اسلامی**.
۱۰. بغوی، محمد بن حسین، (بی تا)، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، قاهره: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. بلخی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان، (۱۴۳۲ق)، **تفسیر مقاتل**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. بهارزاده، پروین، (۱۳۹۲)، «بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم»، **مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، شماره ۲.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۸۷م)، **تاج اللغه و صحاح العربیة**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حجازی، محمود فهمی، (بی تا)، **علم اللغه العربیة**، قاهره: دار غریب.
۱۵. حداد، حسنی و مجاعص، (۱۹۹۵م)، **انا شید البعل قراءه جدیده للاساطیر الاوغارتیه**، بیروت: دار امواج.
۱۶. حطیئة، جرویل بن اوس، (۱۹۸۷م)، **دیوان الحطیئة**، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۷. حمید بن ثور، (۱۹۵۱م)، **الدیوان**، قاهره: دار احیاء التراث.
۱۸. خطابی، ابوسلیمان، (۱۹۸۲م)، **نحویب الحدیث**، بیروت: دارالفکر.

۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۹۸۰م)، **العین**، التحقيق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت: مکتبه الهلال.
۲۰. اصفهانی، جمال الدین، (۱۳۸۹)، **دیوان شعر کامل**، تهران: مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی.
۲۱. دبس، یوسف، (۱۹۹۴م)، **تاریخ سوريا الدنیوی و الدینی**، بیروت: دار النظیر.
۲۲. دومزیل، جرج، (۱۸۹۸)، **اسطوره و حماسه**، تهران: مرکز نشر.
۲۳. زمخشری، محمود، (۲۰۰۲م)، **الکشاف عن حقائق التنزیل**، قاهره: دار احیاء التراث.
۲۴. سمین حلبی، احمد، (۱۹۹۶م)، **عمده الحفاظ فی تفسیر اشرف الألفاظ**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. شریفی، محمد، (۱۳۹۶)، «مفهوم شناسی دو واژه زوج و امراه»، **مجله تفسیر پژوهی**، شماره ۷.
۲۶. ضبی، المفضل، (بی تا)، **المفضلیات**، قاهره: دار المعارف.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، (۲۰۰۱م)، **جامع البیان عن تاویل آی القرآن**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۸. عبدالنواب، رمدان، (۱۹۹۷)، **المدخل الی علم اللغه**، قاهره: مکتبه الخانجی.
۲۹. عبدالجلیل عمر، صابر، (۱۹۹۰)، **أسماء العلم السامیه**، قاهره: دارالثقافه.
۳۰. عبودی، هنری، (۱۹۹۱م)، **معجم الحضارات السامیه**، بیروت: دارالتراث.
۳۱. عکاشه، عمر یوسف، (۲۰۰۳م)، **النحو الغائب**، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات.
۳۲. علقمه بن فحل، (۱۹۹۳م)، **دیوان علقمه**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۳. عمر احمد، مختار، (۲۰۰۴م)، **علم الدلاله**، قاهره: عالم الکتب.
۳۴. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۹۹۴م)، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۹۹۵م)، **بصائر اهللال تمیز فی لطائف کتاب العزیز**، بیروت: دار صادر.
۳۶. فیومی، محمد، (۱۹۹۴م)، **تاریخ الفکر الدینی الجاهلی**، بیروت: دارالفکر.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۹۹۷م)، **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۸. کمال الدین، حازم علی، (۲۰۰۴م)، **علم الدلاله المقارن**، قاهره: دار احیاء التراث.

۳۹. مرزبانی، عمران بن موسی، (بی تا)، *الموشح فی ما أخذ العلماء علی الشعراء*، بیروت: دارالعلم للملایین.

Bibliography:

- 1- The Holy Qur'an.
- 2- 'Abd al-Jalīl 'Umar Ṣ. 'Asmā' al-'Ilm al-Sāmīyah. Cairo: Dar al-Thaqāfah; 1990.
- 3- 'Abd al-Tawwāb R. Al-Madkhal ilā 'Ilm al-Lughah. Cairo: Maktabat al-Khanjī; 1997.
- 4- 'Akāshah 'UY. Al-Naḥ w al-Ghā'ib. Beirut: Al-Mu'assisat al-'Arabīyah li-Dirāsāt; 2003.
- 5- 'Alqamat ibn Faḥl. Diwān (Poetry Book). Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabīyah; 1993.
- 6- 'Ubūdī H. Mu'jam al-Ḥaḍ ārāt al-Isāmīyah. Beirut: Dar al-Turāth; 1991.
- 7- 'Umar Ahmad M. 'Ilm al-Dilālah. Cairo: 'Ālim al-Kutāb; 2004.
- 8- Abu Hilāl 'Askarī HB'A. Al-Furūq al-Lughawīyah. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 2000.
- 9- 'Azharī MBA. Tahdhīb al-Lughah. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 1997 AH.
- 10- Baghawī HBM. Ma'ālim al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār Īhyā al-Turāth al-'Arabī; nd.
- 11- Baharzadeh P. Revising the Concepts of Zawj and Zawjiat (Couple and Pairing) in the Holy Qur'an. Journal of Researches of Qu'an and Hadith Sciences; 2.
- 12- Bargashtrasar TR. Al-Taṭ awwur al-Naḥ wī lil-Lughat Al-'Arabīyah. Cairo: Maktab al-Khanjī; 1997.
- 13- Broumand E. Critique of the Semantics Theory of Izutsu, Emphasizing the Word "Zawj". Journal of Researches on Islamic Sciences; 1395 HS.
- 14- Ḍabī M. Al-Mufaḍ ḍ aliāt. Cairo: Dar al-Ma'ārif; nd.
- 15- Dabs Y. Ta'rīkh Sūrīyā al-Donyawī wal-Dīnī. Beirut: Dar Naḍ īr; 1994.
- 16- Dumezil J. Mythology. Mythe ET épopée. Tehran: Markaz; 1898.
- 17- Esfehāni JD. Diwān (Poetry Book) of Kamel. In the EI, vol. 18. Tehran: Center for Iranian and Islamic Researches; 1389 HS.
- 18- Fakhr Rāzī MB'U. Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb). Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'in; 1994 AH.
- 19- Farāhīdī KhBA. Al-'Ayn. Beirut: Dar al-Hilāl; 1980.
- 20- Fayyūmī M. Ta'rīkh fkr al-Dīnī al-Jāhilī. Beirut: Dar al-Fikr; 1994.
- 21- Fīrūzābādī MBY. Baṣ ā'ir Ihlāl Tamyīz fī Laṭ a'if al-Kitāb al-'Azīz. Beirut: Dar Ṣ ādir; 1995.
- 22- Hamid ibn Thūr. Diwān (Poetry Book). Cairo: Dār Īhyā al-Turāth al-'Arabī; 1951.

- 23- Ḥasanī Ḥ. 'Anāshīd al-Ba': Qirā'atun Jadīdah lil 'Asāṭir al-'Awghārīṭīyah. Beirut: Dar Amwāj; 1995.
- 24- Ḥaṭṭ ī'ah JB'A. Diwān (Poetry Book) of Ḥaṭṭ ī'ah. Cairo: Maktabah al-Khānjī.
- 25- Ḥijāzī MF. 'Ilm al-Lughah al-'Arabīyah. Cairo: Dar Gharīb; nd.
- 26- Ibn 'Anbārī M. Al-Mudhakkār wal-Mu'annath. Cairo: Dār ' Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; 1998.
- 27- Ibn Fāris A. Mu'jam Maqā' īs al-Lughah. Beirut: Dar al-Jayl; 1991.
- 28- Ibn Manzūr MBM. Līsān Al-' Arab. Beirut: Dār ' Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; 1999.
- 29- Ibn Tāj al-' Ārifīn Z. Al-Tawqīf 'Alā Muhimmāt al-' Ārifīn. Cairo: ' Ālim al-Kitāb; 1990.
- 30- Jawharī IBḤ. Al-Ṣ iḥ āḥ Tāj al-Lughah wa Ṣ iḥ āḥ al-' Arabīyyah. Beirut: Dar al-' Īlm Lil-Malā'īn; 1987.
- 31- Kamāl al-Dīn Ḥ'A. 'Ilm al-Dilālah al-Muqārin. Cairo: Dar al-Ihya' al-Turāth; 2004.
- 32- Khaṭ ṭ ābī AS. Gharīb al-Hadīth. Beirut: Dar al-Fikr; 1982.
- 33- Marzbānī 'UBM. Al-Muwashaḥ fī Ma'ākhdh al-'Ulamā' 'Ala al-Shu'arā'. Beirut: Dar al-' Ilm lil-Malā'īn; nd.
- 34- Muqātil bin Sulaymān (Balkhī). Tafsīr Muqātil. Beirut: Dār al-' Īlm Lil-Malā'īn; 1432 AH.
- 35- Qurṭ ubī MBA. Al-Jāmi' li Aḥ kām al-Qur'an. Beirut: Dar al-' Ilm lil-Malā'īn; 1997
- 36- Samīn Ḥalabī A. 'Umdat al-Ḥuffāz fī Tafsīr Ashraf al-'Alfāz . Beirut: Dar al-Kutub al-' Ilmīyah; 1996.
- 37- Sharīfī M. Conceptualization of the Two Terms of the Zawj (Couple) and 'Imra'ah (Woman). Tehran: Journal of Exegetical Researches, vol. 7; 1396 HS.
- 38- Ṭabarī MBJ. Jāmi' al-Bayān'an Ta'wīl 'aya al-Qur'an. Beirut: Dar al-' Ilm lil-Malā'īn; 2001.
- 39- Zamakhsharī M. Al-Kashshāf ' an Ḥaqāyiq Ghawāmiḍ Al-Tanzīl. Cairo: Dār Iḥyā al-Turāth al-' Arabī. 2002.